

عامل اینیگرام با مبانی انسان‌شناختی ملاصدرا

در روند استکمالی انسان

مرضیه اخلاقی*

چکیده

نبیل به کمال و سعادت، مستلزم سلوک و استعلاهی معنوی و وصول به شأنیته الهی است. این امر، جز در پرتو خودشناسی و خودیابی میسر نمی‌گردد. یکی از راه‌های مؤثر در خودشناسی، علم‌نویای اینیگرام یا تیپ‌های شخصیتی‌نه‌گانه است که باهدف تعالی انسان، مبتنی بر وحدانیت و یگانگی خداوند عالم است. این روش به انسان کمک می‌کند تا دریابد در چه مرحله‌ای از سلامت شخصیت خود قرار دارد و چگونه موانع رسیدن به حقیقت وجود خود را برطرف کند. مقاله حاضر با رویکرد میان‌رشته‌ای و با اعتقاد به ارتباط تنگاتنگ میان دانش اینیگرام و انسان‌شناسی حکمت متعالیه صدراسامان‌یافته که با مبنا قراردادن راهکارهای کلی مطرح‌شده در حکمت متعالیه و استفاده از راهکارهای تجربی و کاربردی جزئی در دانش اینیگرام، وصول به مقصد را برای تمامی افراد، با سطوح و مراتب مختلف، به نحو گسترده‌ای فراهم می‌گرداند. نتیجه به‌دست آمده از این پژوهش، مبین این مسئله است که به کمک دانش اینیگرام، راه‌هایی از شواغل و موانع فراهم می‌شود و با تبیین چگونگی بیدارسازی من حقیقی و هویت ذاتی خویش و درنهایت یافتن زندگی سالم و آرام، بیش‌ازپیش انسان را متوجه فطرت الهی خود می‌کند و مبانی انسان‌شناسی و هستی‌شناسی

* دانشیار گروه فلسفه، دانشکده الهیات، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران (akhlaghi@pnu.ac.ir).

حکمت متعالیه، باتکیه بر شریعت و آموزه‌های برگرفته از آداب و سنن خاندان وحی و نبوت، من حقیقی و هویت الهی انسان معرفی و ارائه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اینیگرام، ذات (ماهیت)، شخصیت، روند استکمالی.

بیان مسئله

«استکمال» در لغت به معنای «کمال خواستن»، «کامل کردن»، «طلب تمامی کردن» و «تمام کردن خواسته» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۵۹۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۶۶۷) و در اصطلاح فلسفی به معنای حرکت به سوی کمال و طلب کمال و تمامیت کردن است.^۱ در حکمت متعالیه صدرا، اگرچه نفوس بشری ذاتاً و فطرتاً به دنبال تحصیل کمال و نیل به سعادت‌اند؛ اما تحت تأثیر شخصیت تکون یافته‌شان و عمل به حسب ذات و طبیعت خود، گذرگاه‌های متفاوتی را انتخاب می‌کنند.

نیل به کمال و سعادت مستلزم سلوک و استعلای معنوی و وصول به شأنیّت الهی است. این امر، جز از طریق شناخت لایه‌ها و ساحت‌های وجودی انسان و رابطه‌های او (با خودش، خالقش، جهان هستی و دیگران) و به‌ویژه تربیت اراده، خواسته‌ها و احساسات و عواطف و حتی بدن، ممکن نیست. انسان در پرتو خودشناسی و خودیابی است که به نیازهای درونی و بیرونی‌اش پی می‌برد و با تشخیص عوامل سازنده و بازدارنده، راه تعالی و تکامل را می‌پیماید. یکی از این راه‌های مؤثر، علم نوپای اینیگرام یا تیپ‌های شخصیتی نُه‌گانه است که به انسان نشان می‌دهد که در چه مرحله‌ای از سلامت شخصیت است و چگونه می‌تواند، موانع رسیدن به حقیقت وجود خود را از برطرف کند.

مقاله حاضر با نگاه میان‌رشته‌ای درصدد نشان‌دادن این مهم است که چگونه و با چه مکانیسمی می‌توان، روش عام‌تر و فراگیرتری را ارائه داد تا از یک‌سوی، مانع محصور ماندن اینیگرام در سطح روان‌شناختی و محدود شدن به شناخت تیپ‌های ایستا و منفعل دور افتاده از

۱. کمال از نظر فلاسفه بر دو معنا اطلاق می‌شود: الف) آنچه حاصل بالفعل است اعم از آن که مسبوق به قوه باشد یا نباشد. ب) آنچه موجب تکمیل نوعیت شیء است (سجادی، ۱۳۷۵: ۶۲۹).

بُعد معنوی و تعالی انسان شود و از سوی دیگر، انسان‌شناسی فلسفی را به‌سوی نوعی خودشناسی و خودآگاهی بی‌واسطه سوق دهد تا فرد در سایه خودشناسی وجودشناختی و تکوینی بتواند هم ویژگی‌های خاص خود و هم اوصاف مشترک میان او و دیگر هموعان را بشناسد و با حرکت از «خود موجود» به‌سوی «خود مطلوب»، هشیارانه عمل کرده و در حد امکان میان نگرش و کُنش خود وحدت ایجاد کند. به عقیده نگارنده این سطور، میان این دانش که مقصدش تعالی انسان مبتنی بر وحدانیت و یگانگی خداوند عالم است و انسان‌شناسی حکمت متعالیه صدرا، ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد و می‌تواند فرد را در وصول به مقصد و انسان الهی شدن کمک کند. اولین گام در اثبات این ادعا، نشان‌دادن مبانی مشترک این دو حوزه فلسفی و روان‌شناسی است که بنیان‌گذاران دانش اینیگرام مدعی آن هستند.

۱. تفاوت ذات (ماهیت) و شخصیت

تکیه اینیگرام بر این اصل مسلم است که همه انسان‌ها، موجودات «روشن‌ضمیر» آفریده‌شده از نور الهی‌اند؛ اما در طول زندگانی خود، با شکل‌گیری شخصیت، این ذات و حقیقت، قیراندود می‌شود (ریسو و هادسون، ۱۳۹۷: ۱۷). ماهیت و ذات، عنصر حقیقی و زیربنای وجود و هستی انسان است که شکل پویای آن «روح» نامیده می‌شود. شخصیت تنها یک جنبه یا بُعد خاصی از این روح است که بر مبنای گنجایش و ظرفیت سرشت ذاتی فرد شکل می‌گیرد و امری متفاوت از ماهیت یا ذات آدمی است که بیانگر ویژگی‌های فردی و الگوهای رفتاری هر فرد است (همان: ۶۷). به عبارت بهتر، بر الگوهای معین و مشخصی از تفکر، هیجان و رفتار و فرایندهای ناشی از محرک‌ها و واقعیت‌های برآمده از محیط یا خود شخص، اطلاق می‌شود (دقیقیان، ۱۳۹۰: ۲۱).

در حکمت متعالیه صدرا نیز شخصیت، همان هیئت و ساختار روحی و روانی آدمی^۱ و به عبارت دقیق‌تر، طبیعت ثانوی شکل‌گرفته از افکار و اعمال انسان است. مراد از طبیعت، ذات و فطرت ثانوی، ماهیتی است که هر فردی در طول عمر خود می‌سازد و خط‌مشی او را مشخص می‌سازد. در این مکتب فلسفی، بر اساس آیه شریفه «كُلُّ يَوْمٍ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء: ۸۴) شخصیت

۱. «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ أَيْ لَا يَعْمَلُ إِلَّا مَا يَشَاكِلُهُ بِمَعْنَىٰ أَنَّ الَّذِي يَظْهَرُ مِنْهُ يَدُلُّ عَلَىٰ مَا هُوَ فِي نَفْسِهِ عَلَيْهِ» (صدرالمآلهین،

همان شاکله است. شاکله از ماده «شَکَل» و به معنای مهار کردن حیوان است و در انسان، روحیات و عادات شکل گرفته در هر فرد است که وی را مقید به روشی خاص می‌کند؛ به عبارت دیگر شاکله همان ساختار و بافت روانی است و بر مجموعه رفتارها و ویژگی‌های روحی و جسمی فرد اطلاق می‌گردد که در اثر خاطرات، ملکات رسوخ یافته در نفس، عوامل محیطی - که زمینه‌ساز شکل‌گیری خلق‌وخوی هستند - و به فعلیت رساندن استعدادها تکون می‌یابد و سبب تمایز او از دیگر افراد نوع خود می‌شود. معادل «شاکله» در علم روان‌شناسی، اصطلاح «شخصیت» است.

بر اساس اصول اصالت وجود و حرکت جوهری و پیوند وجودی و اتحادی اوصاف با وجود در هر مرتبه و به‌ویژه نظریه اتحاد عاقل و معقول در حکمت متعالیه ملاصدرا، آموزه‌ها و عواطف درونی شده افراد، با وجود آنان متحد شده و طبیعت و شخصیت آن‌ها را می‌سازد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۲۸۸). شخصیت اکتسابی، حاصل از مقتضیات وراثت، محیط اجتماعی، عوامل تربیتی، تعاملات فکری و رفتاری و تأثیرات زمان و مکان و درواقع، همان هویت خاص و ویژه‌ای است که با طی مراتب مختلف و به‌موازات استکمال وجودی و اکتساب فضایل یا ردایل، در سایه ترابط و تعامل قوای عالمه و عامله، لباس خاص آن مرتبه را بر تن می‌کند و در هر مرتبه نیز آن صورت حاصله، مصدر افعال و افکار جدید و متناسبی می‌گردد و شخصیت نوینی را نمایان می‌سازد که مکمل شخصیت مراتب پیشین است (اخلاقی، ۱۳۹۹: ۵۳-۳۷).

آنچه از نظر روان‌شناسان شخصیت، ذات یا ماهیت انسان نامیده می‌شود را می‌توان در حکمت متعالیه صدرا، معادل فطرتی دانست که بر وزن «فعله»، به معنای سرشت و نحوه خاصی از آفرینشی دانست که مقتضای هر نوع بوده و مشترک میان همه افراد آن نوع است و تبدیل و تحویل‌پذیر نیست، اگرچه شدت و ضعف بردار هست. ذات و ماهیت مورد استناد روان‌شناسان شخصیت، همان چیزی است که در پاسخ به سؤال چیستی انسان (شولتز، ۱۳۹۵: ۵۵) و ذکر ویژگی‌های خاص مشترک میان همه افراد آن، بیان می‌شود و گاهی با عبارت «طبیعت انسان» نیز از آن نام می‌برند (شاملو، ۱۳۹۵: ۲۳؛ و شولتز، ۱۳۷۵: ۵-۹)؛ بنابراین، ذات یا ماهیت یا خود حقیقی، صرف‌نظر از تفاوت‌های ناشی از نگرش‌های تجربی و فلسفی، از حیث هستی‌شناسی، همان نحوه خاص هستی انسان و آنچه مقتضای آفرینش او و در یک کلام، آن حقیقت بیان شده در پاسخ به

پرسش «ما هو الانسان»^۱ به کار برده شده است. از نظر ملاصدرا، نفس انسانی از عالم قدس است، به همین سبب همه افراد انسان در ذات و حقیقت انسانی مشترک‌اند؛ اما بدون شک افراد انسان به لحاظ خصوصیات آفرینش فردی و منطقه زندگی، اخلاق و عادات و تربیت و عوامل آن، با یکدیگر اختلاف دارند و این اختلاف حتمی و ضروری، هرگز به اختلاف آفرینش آن حقیقت واحدی که بر مثال خدا آفریده شده، اسناد داده نمی‌شود و به معنای خلقت و طبیعت نخستینی نیست که معادل فطرت است (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ج ۵: ۱۷۰؛ ج ۷: ۴۶۳ و همو، ۱۳۶۲: ۱۳۶۰، ۷۴۰).

مهدی سررشته‌داری، به نقل از کتاب^۲ نوشته نارانهو، این تفاوت را این گونه بیان می‌کند که: «... اگر فرض کنیم ذات انسان، روح او و شخصیت، جلدی باشد که بر تن این روح کرده‌اند، این جلد تیره کننده روح و تقلیل دهنده آگاهی، همان شخصیت کاذبی است که به طور ناخودآگاه وقتی به وجود می‌آید که شخص معمولاً در کودکی در یک وضعیت خاص، بر اساس خشم یا ترس یا این که نمی‌داند چه احساسی دارد برای بقای خود، انتخاب و بر اساس آن عمل می‌کند» (سررشته‌داری، ۱۳۹۸: ۲۲-۲۳) این تفاوت در دو شکل زیر به خوبی ترسیم شده است.^۳

۱. در اینجا منظور ماهیت مفهومی و منطقی مرکب از جنس و فصل نیست؛ بلکه سخن از ماهیت فلسفی مبتنی بر اصالت وجود صدراپی و به عبارت دقیق تر حصه وجودی و حدّ وجودی است که در قالب ماهیت، چنین تعریف می‌شود. سخن از فطره‌الانسانیه، طبیعه‌الانسانیه و آن حقیقت و هویت و انیت انسانی است که تعریف و ماهیت مفهومی بیان شده، به صورت «ماهه بنظر» حکایت از آن دارد.

2. Character and Neurosis

۳. متن دایره شخصیت، تیره است و عبارت «آگاهی نیم‌خفته» به این معناست که افراد معمولی ناآگاه از تیپ شخصیتی خود، به دلیل انگیزه‌ها و آگاهی ضعیف، ناقص و تقلیل یافته‌ای که از کمال دارند، همچنان غرق در شخصیت کاذب خود باقی می‌مانند. هیجان عاطفی یا ویژگی اصلی روانی، یک عادت عصبی است که در دوره کودکی به وجود می‌آید و در فرد باقی می‌ماند. عدم انعطاف فکری با ساختار توجیه‌کننده هیجان‌ات عاطفی، انرژی این هیجان‌ات را حفظ می‌کند و به آن‌ها تداوم می‌بخشد. دایره‌های کوچک‌تر بقا اجتماعی و جنسی که با نام گزینه مقید یا بسته (Boundedinstinct) مشخص شده‌اند، در واقع شاخص سه گزینه‌ای هستند که فرد معمولی ناآگاه از تیپ شخصیتی خود که در محدوده کُنش و واکنش بین هیجان‌ات عاطفی و عدم انعطاف فکری زندگی می‌کند، زندانی این گزینه‌هاست. در حوزه گزینه جنسی (به معنای عام آن که شامل هر نوع رابطه بین فردی است)، همراه با عوارض حسادت، تعرض، لوندی، رقابت، اعتمادبه‌نفس، قدرت، القا فکر، تملک و یگانگی است. در حوزه گزینه اجتماعی، عملکردهای ناسازگاری اجتماعی، جاه‌طلبی، حیثیت خواهی، شرم، نخبه‌گرایی، وظیفه‌شناسی، فداکاری اجتماعی، دوستی اجتماعی و مشارکت را به دنبال دارد. در حوزه گزینه بقا، موجب بروز آثار اضطراب، منیت، امنیت، بی‌خیالی و بی‌محابایی، حصارطلبی، پرمهری، تدافع، بقای رضایت‌بخش و اشتها است (ر.ک: سررشته‌داری، ۱۳۹۸: ۲۲-۲۷)



استفاده از واژه «Personality» به همین منظور است که «شخصیت»، حکم نقابی را دارد که هر کس خواسته و ناخواسته آن را برمی‌گزیند و از پشت آن به زندگی می‌نگرد و دیدگاه خود را به کار می‌گیرد (پالمر، ۱۳۹۰: ۲۶). با افزایش دفاع‌ها و راهبردهای شخصیت، فاصله‌گیری از ذات، بیشتر می‌شود و شخصیت، مبنای هویت‌یابی فرد قرار می‌گیرد و به‌جای ابراز فی‌البداهه ماهیت حقیقی خود، فرایندهای فکری و احساسی و حرکتی انسان، تابع تصاویر ذهنی و رفتارهای کلیشه‌ای می‌شود که فراگرفته است و به دنبال آن، اضطراب عمیق ناشی از این قطع ارتباط با ذات، به تدریج اوج می‌گیرد و امیال نفسانی نُه‌گانه‌ای^۱ که به طور معمول ناخودآگاه و نادیدنی هستند، عامل برانگیخته کردن شخصیت می‌شوند (ریسو و هادسون، ۱۳۹۷: ۶۷-۶۸).

از آنچه گفته شد نباید «شخصیت» را امر ناپسندی دانست؛ بلکه آنچه به‌منظور جبران کمبودها و بقا در فرد شکل گرفته است، بُعد مهم وجود اوست که برای پرورش و ارتقای شخص، جهت وصول به خود حقیقی؛ یعنی همان ماهیت ذاتی و فطری انسانی، ضروری است. مشکل آنجاست که با گرفتار شدن در شخصیت اکتسابی - که «خود کاذب» نامیده می‌شود - از خود حقیقی، غافل می‌شویم و راه‌های خودیابی و وصول به کمالی حقیقی و انسانی را گم می‌کنیم. افکار کلیشه‌ای، واکنش‌های هیجانی، خیال‌پردازی‌ها و باورهای دیرینه‌ای که از خود و رفتارهای

۱. خشم، غرور، نیرنگ، حسادت، حرص و طمع، ترس، شکم‌بارگی، شهوت، رخوت و تنبلی (سررشته‌داری، ۱۳۹۸: ۱۴ و ریسو و هادسون، ۱۳۹۷: ۶۳)

دیگران می‌سازیم، هشیاری را مُکدر می‌سازد و ظرفیت ما را برای بیداری کامل و شناسایی واقعیت، محدود می‌سازد.

با صرف وقت زیاد و کار روی شکاف‌های رشد و دخالت هشیاری به هنگام بروز واکنش‌ها، ترس‌ها و باورهای شرطی شده شخصیت، می‌توان به بخش‌های اصیل و بدون زنگار ماهیت و فطرت خود، دست‌یافت. هرچه فرد به جنبه‌های مکانیکی شخصیت - که الگوهای دفاعی، واکنشی و خودکارند - آگاه‌تر شود، کمتر تحت کنترل آن‌ها قرار می‌گیرد و به میزان رهایی از شخصیت خود، ابعاد ذاتی و فطری نهاده شده در وجودمان نمود بیشتری می‌یابد و صفاتی چون: پذیرش، عشق، اصالت، بخشش، شفقت و مهربانی، شجاعت، شادی، قدرت و هیبت و دیگر تجلیات معنوی انسانی، آشکار و آشکارتر می‌شوند (ریسو و هادسون، ۱۳۹۷: ۷۵؛ دقیقیان، ۱۳۹۰: ۲۱ و ۲۸-۲۹؛ پالمر، ۱۳۹۰: ۱۸-۲۵).

یکی از عمده‌ترین بینش‌های دگرگون‌کننده‌ای که اینیاگرام در اختیار آدمی قرار می‌دهد این است که «شخصیت، همه ماهیت و حقیقت ما نیست» (ریسو و هادسون، ۱۳۹۷: ۷۰-۷۸؛ و دقیقیان، ۱۳۹۰: ۲۱؛ پالمر، ۱۳۹۰: ۱۸-۲۵). دانش اینیاگرام با روش‌های کاربردی ویژه‌ای که ارائه می‌دهد، می‌تواند مسیر هر تیپ شخصیتی را از لایه‌های بیرونی شخصیت به هسته درونی ماهیت ذاتی یا خویشتن واقعی، رهنمون سازد؛ اما روشن نمی‌کند که این ذات و حقیقت چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟ از این‌رو، نویسنده سطور بر این عقیده است که تعامل این دو حوزه فلسفی و روان‌شناسی، می‌تواند چراغ راه خودشناسی و خودیابی باشد و راه وصول را برای انسانی که ذاتاً جستجوگر آفریده شده و پیوسته نیازمند روشنائی اندیشه است، فراهم سازد. به همین دلیل است که ملاصدرا، شناخت نفس را اصل هر معرفتی می‌داند و خودآگاهی و خودشناسی را «أُمُّ الْفَضَائِلِ وَ اَصْلُ الْمَعَارِفِ» می‌نامد و معتقد است آیه شریفه «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) اشاره به معرفت نفس انسانی و شرح وجود و ماهیت آن، کیفیت ظهور و بروز در عالم خلقت و سر خلافت^۱ او دارد (صدرالمতألهین، ۱۳۶۶: ج ۲: ۲۹۹). از نظر وی، این شناخت، اساس

۱. البته با تفاوت‌های ناشی از درجات کمالی و استکمالی شکل‌گرفته از فضایل فکری، اخلاقی و عملی، این خلافت در زمین و کل عالم هستی، متفاوت خواهد بود (رجوع شود به: سوره بقره: ۳۰۲ و ۳۰۳؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۲ و ۱۳۶۰ ب: ۱۱۰-۱۰۸ و مفتاح، ۱۳۶۲، ج ۱۵: ۵۱۹).

ایمان به خدا و روز جزا و موجب شناخت حق تعالی و اوصاف و افعال او می‌شود و نیز کلید گشایش شناخت معاد و شئون آن است (همان: ۳۴۶).

۲. چگونگی حرکت از فطرت به شخصیت و از شخصیت به ذات

مراد از فطرت انسانی، ساختار وجودی و آفرینش ویژه‌ای است که به صورت مجموعه‌ای از قوای ادراکی، تحریکی و استعداد است و برای سیر استکمالی و حرکت جوهری از مرتبه جماد تا مراتب عالی‌ه آفریده شده است. در حکمت متعالیه صدرا بر اساس اصول فلسفی؛ مانند حرکت جوهری و جسمانی‌ه الحدوث بودن نفس انسانی، نفس در مسیر استکمال ذاتی و تکوینی خود، وقتی مراحل جمادی و نباتی را پشت سر بگذارد و وارد مرحله حیوانی بشود، در سایه تجرد خیالی و وهمی که پیدا می‌کند، در واقع انسان بالقوه‌ای است که دائماً به سوی انسان شدن در حرکت و تکاپو است و با به فعلیت رسانیدن تدریجی قوه‌اش در هر مرتبه، فطرت او نیز شکوفا می‌شود و فعلیت می‌یابد. کودکی که در طلیعه تولد، طبیعت صحیح و سالمی دارد و مستعد اکتساب امور خوب و بد، خیر و شر است در مرحله حیات نباتی، احساس نباتی و در مرحله حیات حیوانی، احساس حیوانی دارد و از تجرد ضعیفی برخوردار است و با تکاملی تکوینی که در این سیر صعودی و استکمالی خود پیدا می‌کند، ادراک او قوی و قوی‌تر می‌شود و در هر مرحله و مرتبه‌ای از مراحل رشد، کمالات علمی و عملی آن مرحله را به دست می‌آورد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۲: ۷۷۱ و ۷۲۵). فطرتی که به خدا نسبت داده شده و غیرقابل تغییر و تبدیل است، همین مسیر جوهری وجودی و توانایی صعود به مقام و مرتبه انسانی است که در نهاد هر فرد تعبیه شده است.

همه افراد انسان، طبیعت و فطرت واحدی دارند که به معنای مستوی الخلقه بودن آن‌هاست. در حالی که شخصیت متفاوت و متمایز افراد که در حکمت متعالیه صدرا با عنوان شاکله از آن یاد می‌شود، همان کمالات اکتسابی افراد است که در سایه ترابط و تعامل قوا و عقل نظری و عقل عملی در وجود هر فرد، شکل می‌گیرد. قوه علامه عهده‌دار تشخیص حق و باطل تصورات و تصدیقات است و قوه عمّاله بر انجام یا ترک اعمال نیک و بد مبادرت می‌ورزد و اثر حاصل از این ترابط و تعامل، اثر وجودی است که منجر به تکثیف و تکدیر یا تطهیر و نورانیت نفس می‌گردد و همه اعمال و رفتار، هیجانات و عواطف و احساسات ظاهری و باطنی، تابع همین شخصیت شکل گرفته است.

علم و عمل دو مرتبه از مراتب جوهری واحد به نام نفس انسانی هستند. هر کس متناسب با رشد عقلانی و درجه تهذیب نفس و اصلاح زندگی فردی و اجتماعی خود در دنیا (و به تبع آن، در آخرت) به آرامش و اطمینان یا اضطراب و پریشانی دست می‌یابد؛ زیرا اعمال و موضع‌گیری‌های انسان، بازتابی از روحیه‌ها، انگیزه‌ها و خصلت‌های درونی آن‌ها و محصول شاکله و صورت روانی و حرکات هدفمند فاعل مختار است.

مسئله مهمی که در اینجا خودنمایی می‌کند این است که بخش اصلی و زیربنایی شخصیت یا شاکله در انسان‌ها، مربوط به دوره کودکی و نوجوانی و حتی جوانی و به قول ملاصدرا مربوط به مرتبه وسطانی نفس؛ یعنی مرتبه نفسانی (حیوانی به معنای هستی‌شناسانه‌اش نه اخلاقی - ارزشی) است که زیر سلطه اعمال برخاسته از خشم یا شهوت همراه با ادراک حسی است که یا در پی رسیدن به یک حالت خوشایند و یا در پی رها شدن از یک حالت ناخوشایند است و به عبارت دقیق‌تر، همان انگیزه‌های شهوانی و غضبی‌اند که در اثر تغییر احوال در فاعل ایجاد می‌شوند. از نظر وی، اکثریت مردم در این مرتبه به سر می‌برند و به مرتبه مجرد عقلی نمی‌رسند (صدرالمألهین، ۱۹۸۱: ج ۲: ۲۲۷-۲۲۹؛ ج ۵: ۵۶-۷۴ و ج ۸: ۱۳۴-۱۳۷).

از سوی دیگر، آنچه در نحوه شکل‌گیری این شخصیت در اینیاگرام می‌آموزیم مبتنی بر این است که افراد به‌عنوان کودکان تازه متولد، با نیازهای طبیعی و فطری پا به جهان هستی می‌گذارند. از همان ابتدای زندگی که به تدریج مراحل رشد طبیعی را سپری می‌کنند، حتی در بهترین شرایط با احساس برآورده‌نشدن نیازها و دیگر عوامل بازدارنده، «ترس‌های بنیادین» در آنان پدید می‌آید که موجب احساس اضطراب می‌شوند. به دنبال بیرون رفت از آن احساس ناخوشایند و روشن نمودن شعله امید و دلگرمی‌های لازم، امیال و آرزوهای بنیادین پدید می‌آیند و بدین ترتیب، ساختار شخصیتی در ما شکل می‌گیرد که ترکیبی از فرار از ترس‌های بنیادین و عزم راسخ در کسب آرزوهای بنیادین است.

به همان نسبت که دفاع‌ها و راهبردهای شخصیت در فرد بیشتر شکل می‌گیرد، توان تماس با خویشتن خود را از دست می‌دهد و به جای ارتباط با ذات و خویشتن خویش، بیشتر شخصیت، مبنای هویت‌یابی قرار می‌گیرد و به جای ابراز فی‌البداهه ماهیت حقیقی خود، احساس فرد از خود، بیشتر بر مبنای تصاویر ذهنی، حافظه و رفتارهای کلیشه‌ای صورت می‌گیرد که فراگرفته است. این

پویائی به هر میزان که رشد کند و قوت بگیرد، سبب می‌شود، فرد از خود و جهان پیرامون، گزینش‌های خاص غیرواقعی بیشتری داشته باشد و متأسفانه، آن‌ها را حقیقی و واقعی می‌پندارد. در واقع، شخصیت شبیه یک قالب گچی عمل می‌کند که از دست‌وپای شکسته محافظت می‌کند. اگرچه این قالب گچی برای بهبودی و بازیافت کارکرد کامل شدن، لازم است؛ اما خطر آنجاست که با ماندگاری در این قالب و خارج‌نشدن از آن، دایره محدودیت‌های رفتاری و غیرواقعی انسان تنگ‌تر می‌شود و با فاصله‌گرفتن از خود حقیقی و ذات انسانی، خستگی و درماندگی شدت می‌یابد. حال آن که یک قالب گچی موقت، وسیله کمکی کاملاً ضروری و بسیار سودمندی است که می‌تواند سبب نیرومندی مواضع ضعیف ما بشود.

شخصیت نه‌تنها به لحاظ بقای روان‌شناختی کمک‌کار فرد است؛ بلکه در جایی که نیاز مبرم به دگرگونی دارد، می‌تواند به‌عنوان یک منبع انرژی، برای رشد و ارتقا و تعالی، به‌صورت یک جهت‌دهنده و رهنمون‌گر عمل کند و دستگیر انسان باشد؛ اما به سبب آن که بخش بزرگی از شخصیت، دربرگیرنده خویشتن واقعی انسان نیست و مجموعه واکنش‌ها، ترس‌ها و باورهای شرطی شده است، همانندسازی فرد با این بخش، منجر به بی‌خیالی مفرط می‌شود و در نتیجه به‌جای تجربه هویت برآمده از ماهیت و ذات انسانی، در لاک دفاعی خود فرو غلتیده و فراموش می‌کند که ماهیت و ذات او، بسیار فراتر از تصویر کاذبی است که از خود ساخته است.

خوشبختانه اگرچه اغلب افراد، تحت فشار عادات شرطی شده قرار دارند؛ اما آن‌گاه که در جستجوی حقیقت وجودی خویش گام برمی‌دارند، به دلیل اصالت و حضور فطرت الهی - انسانی وجود خود، به‌شرط غلبه بر ترس و جرئت‌گشودن درهای وجودی خویش و قرارگرفتن در فرایند اطمینان، نور ربوبی نهفته در ذات و ماهیت واقعی اشخاص پدیدار می‌شود (ریسو، ۱۳۹۷: ۷۴-۷۵). این مسئله در فلسفه ملاصدرا، این‌گونه بیان می‌شود: «اکثر مردم به دلیل اشتغال به امور خارج از ذات و شدت توجه به امور حسی و فرورفتن در دنیا، از توجه به ذات خود و اقبال به خویش و بازگشت به ژرفای حقیقت خود بازمانده‌اند و تنها درک ضعیفی از خود دارند؛ اما کسانی که بر قوا و لشکریان آن چیره گشته و واجد نفس‌های نوری، قوی و کامل شده‌اند، تمام حقایق ذات خود را با علم حضوری می‌یابند» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۲: ۲۲۷-۲۲۹؛ ج ۳: ۵۱۵ و ج ۶: ۱۶۱).

بنا بر بینش حکمی ملاصدرا، همه موجودات عالم مظاهر و جلوه‌های حق تعالی هستند که با دو دست خود آفریده است، هر موجود عالم مُلک، امر ربّانی و کلمه الهی‌ای دارد که ملکوت و جنبه باطنی و انسان درونی و حقیقت مثالی آن است؛ اما همان‌طور که گفته شد به دلیل اسیر شدن در روزمرگی‌های زندگی و غفلت از حقیقت انسانی خویش، در وادی ناملازمات و دیگر ویژگی‌های شخصیتی خود، سرگردان و حیران می‌شوند.

نکته قابل توجه این است که در فلسفه ملاصدرا که حقیقت علم و حقیقت نفس انسانی چیزی جز «وجود» نیست و خودآگاهی و علم به خود، با علم حضوری و حضور ذات برای خود، صورت می‌گیرد، غفلت و جهل به این مسئله، به دلیل ضعف نفس و نقصان تجرد و حضور تام آن است یا محصول اشتغال نفس به امور خارج از خود و شدت التفات آن به حواس و غوطه‌ور شدن در دنیا است (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱: ج ۲: ۲۲۷-۲۲۹).

اکنون سخن در این است که چگونه می‌توان با ماهیت واقعی و ذات انسانی خود - آن ذات قدسی و تجلی الهی نهفته در درون - ارتباط برقرار کرد؟ چطور می‌توان از لایه‌های دفاعی و همانندسازی شخصیت، جدا شد؟ اینیاگرام یکی از علوم انسان‌شناسی کهن است که در سایه شناخت تیپ شخصیتی، می‌تواند فرد را با جنبه‌های خاصی از ذات و گوهر درونی‌اش، مرتبط سازد (پالمر، ۱۳۹۰: ۲۶). با گسترش دامنه خودآگاهی و صرف وقت بیشتر در راه مطالعه کتاب خود و توجه به تفکرات، تخیلات، اعمال و انتخاب بهترین‌ها، می‌توان سازمان روانی را از آسیب عوامل مُخل در شکل‌گیری شخصیت، مصون داشت (اقتباس از احمدی، ۱۳۹۳: ۱۴۳-۱۴۴).

این امر در فلسفه صدرایی، در سایه حاکمیت و هدایت دو پیامبر درون (قوه عاقله) و بیرون (پیامبران)، به منصف ظهور می‌رسد؛ یعنی در سایه حاکمیت قوه عاقله بر دیگر قوا و به‌کارگیری اصول عقلانی برخاسته از آن و به اعتدال رساندن قوای بدنی و حیوانی و ایجاد محیطی منطبق با دستورالعمل‌های الهی شکوفا می‌شود^۱ که هم شرایط لازم را در اختیار انسان می‌گذارد و هم با ارسال رسل، فطرت الهی و گنجینه‌ها و دفینه‌های عقلی او را شکوفا می‌سازد. از این‌رو، انبیای

۱. لا بدّ للخلق من الهادی الی کیفیتة تحصیل المصالح و طلب المساعی و المناهج حتی تتمّ العنايه الازلیه و یکمل الهدایه الهیه (صدرالمآلهین، ۱۳۰۲: ۳۷۲).

الهی به افرادی که شخصیت سیئه‌ای را برای خویش ساخته‌اند نیز یاری می‌رساند تا با شکوفایی فطرت، آن شاکله را اصلاح نمایند و به حسنه تبدیل کنند.

بر اساس مبانی فکری و فلسفی حاکم بر حکمت متعالیه صدرا و با تأکید بر اینکه نشئه دنیا محل اجرای شرایع الهی است، تهذیب ظاهر با به‌کاربردن شریعت الهی و آداب نبوی، تهذیب باطن و تطهیر قلب از اخلاق و ملکات پست و خواطر شیطانی، نورانی ساختن قلب با علوم و معارف حقه ایمانی، پرواز نفس از طبیعت مادی و دوری از هرگونه توجه غیر خالصانه به حضرت باری تعالی (صدرالمآلهین، ۱۱۳۶۰ الف: ۲۰۸؛ همو، ۱۳۵۴: ۵۲۳) توصیه می‌شود و برای برقراری نظام فاضله و عادلانه باید هم در جهت رشد و پیشرفت علمی و عقلی خود گام برداشت و هم به دنبال تقویت اراده و عمل خود بود. باید هم با عدل آشنا شد و هم عدل را در وجود خود، متحقق ساخت تا عمل و اعتقاد یکی شود و بین جنبه‌های مختلف شخصیتی انسان، وحدت برقرار گردد. به عقیده نگارنده این اصول و دستورات کلی، لازم و ضروری‌اند، اما چگونگی وصول عملی به آن‌ها به‌گونه‌ای که بتواند بیداری لازم را در انسان فراهم سازد و راه‌های بیرون رفت از غفلت نهادینه شده در وجود فرد را به وی بیاموزاند از عهده دانش اینی‌گرام برمی‌آید.

۳. چیستی اینی‌گرام

اینی‌گرام^۱ یا تیپ‌شناسی^۲ نه‌گانه شخصیت‌ها، واژه‌ای یونانی مرکب از «ennea» به معنای عدد نه و گراموس «grammos» به معنای «نقطه» است (سررشته‌داری، ۱۳۹۸: ۱۳). «gram» مأخوذ در این دانش، به معنای «مدل، جرم و شکل» است (پالمر، ۱۳۹۰: ۲۴؛ دقیقیان، ۱۳۹۰: ۳۰) که بر یک نظام تیپ‌شناسی شخصیت‌های نه‌گانه اطلاق می‌شود و به‌صورت ستاره‌ای با نه رأس در درون دایره‌ای به نمایش گذاشته می‌شود (سررشته‌داری، ۱۳۹۸: ۱۳). در فارسی به‌صورت واژه‌های اناگرام، ایناگرام و اینی‌گرام؛ یعنی گونه‌شناسی شخصیت انسانی نوشته شده است.

بنابر اظهار نظر پژوهشگران و اساتید شناخته شده در حوزه اینی‌گرام، این دانش ریشه در انسان‌شناسی عارفانه و عالمانه ادیان و فرهنگ‌های اسطوره‌ای ملیت‌های مختلف دارد. به عبارتی اینی‌گرام تجزیه و تحلیلی، از عقل عرفانی ادیان مختلف یهودی، بودایی، مسیحی و اسلام در

هزاران سال گذشته است (دقیقیان، ۱۳۹۰: ۳۰). با افزایش پژوهش‌ها و مراکزى که برای مطالعه این دانش، تأسیس گردید و با برگزاری سمینارها و تدوین کتب و مقالات متعدد، به‌ویژه با آشکار شدن آثار و نتایج کاربردی مفیدی که در عرصه‌های گوناگون ارائه داد، اینیاگرام به تدریج از حاشیه دانش معنوی عرفانی جدا شد و محدود به دانش خودشناسی یا روش درون‌گرایانه روان‌شناسی نفس^۱ یا فاعل آگاهی گردید.

یکی از پژوهشگران مسلمان این حوزه به نام لاله بختیار تلاش می‌کند این دانش گران‌بها را با اصول و معیارهای طرح شده در حوزه دین و اخلاق اسلامی همگام سازد و بر این عقیده است که باید میان دو روش سنتی و مدرن اینیاگرام تمایز قائل شد. وی اینیاگرامی که ریشه در معنویت دارد و متصل به منبع الهی است را «انایگرام سنتی» و روش جدا افتاده از دیدگاه سنتی که صرفاً به عنوان سیستمی روان‌شناختی با کُدگذاری تیپ‌های شخصیتی تفسیر و محدود می‌شود را «انایگرام مدرن» می‌نامد و اظهار می‌دارد این روش اخیر، اگرچه به واسطه ابتکار و نوآوری‌ها گسترش یافته و در حل مشکلات شخصیتی، بسیار سودمند و کارساز است؛ اما به دلیل محصور ماندن در تیپ‌های ایستا و غفلت از منشأ الهی و طبیعت انسانی، نمی‌توان از آن به عنوان روان‌شناسی قدسی استفاده کرد تا در سایه تمرینات معنوی آن، بتوان به هویت برتر خود دست یافت (بختیار، ۱۳۹۷: ۳).

مقاله پیش رو بر اینیاگرام سنتی نظر دارد که پروین دقیقیان در کتاب خود با نگرش عرفانی، فلسفی و روان‌شناختی چنین توصیفش می‌کند:

اینیاگرام سنتی، عالم الهی و هستی سرشار از عشق ذاتی نهفته در هر جلوه را در قالب نه شکل زمینی نشان می‌دهد. فطرت الهی افراد را به‌صورت زیستن و بودن هر کس در نه‌گونه شخصیتی ترسیم می‌کند و نهاد پاک و سالم همه افراد را در نه تیپ شخصیتی ارائه می‌دهد (دقیقیان، ۱۳۹۰: ۳۰).

البته باید بدانیم که از دانش اینیاگرام، شناخت دینی و مذهبی به دست نمی‌آید؛ اما با نقشی که در شناساندن ذات و شخصیت ایفا می‌کند و به حکم روایات «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۲۳۲، ح ۴۶۳۷؛ جعفر بن محمد، ۱۴۰۰: ۱۳، باب ۵) و «عرفکم بنفسه اعرفکم بره»

(ابن شهرآشوب، ۱۳۶۹: ج ۱: ۴۴؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ج ۱: ۲۰) می‌تواند به عنوان پیش‌زمینه‌ای قوی و کاربردی برای دستیابی به عرفان دینی و مذهبی، عمل کند.

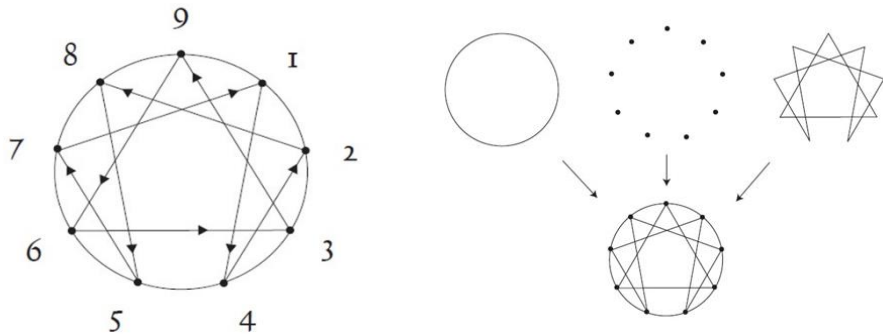
۴. معناشناسی نماد اینیاگرام

نماد اینیاگرام، یک شکل هندسی متشکل از سه جزء و سه قانون الهی حاکم بر کل جهان هستی است. جزء اول: دایره بیرونی مُلهم از وحدت و یکپارچگی جهان هستی و مبتنی بر اعتقاد به یکتایی و یگانگی خداوند است.

جزء دوم: نقاط نه‌گانه تعبیه شده بر محیط دایره، آشکارکننده نه شیوه مختلف زندگی است. هر نقطه روی محیط دایره که با یک عدد مشخص شده، با یک فلش در داخل دایره به دو نقطه دیگر متصل می‌شود که نشان دهنده تعامل پویای آن‌ها با یکدیگر است.

جزء سوم: خطوط، بازگوکننده روابط فعال و جریان انرژی است که هم پیونددهنده نقاط نه‌گانه است و هم بخش‌ها را به کلّ مجموعه، متصل می‌کند. این خطوط از دو شکل سه‌گوش و شش‌گوش به دست آمده است.

عرفا، هندسه را رمز «وحدت هستی» در سراسر کثرت مراتب وجود و جریان تجلی الهی در همه مراتب عالم می‌دانند. نقطه، خط، دایره، مثلث، مربع و چندضلعی از مهم‌ترین رمزهای هندسی‌اند. دایره از گستردگی نقطه آغاز می‌شود و نقطه، نخستین واحد و نمایشگر محدوده‌ای از تمامیتی است که کثرت جهان از آن آغاز می‌شود و وحدت حاصله از کامل شدن آن، سمبلی



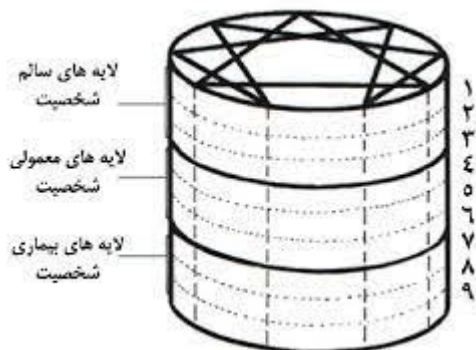
از نقطه منشأ است (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳: ۴۵۱، ج ۴: ۱۴، آملی، ۱۳۵۲: ۱۱۵).

دایره کامل‌ترین شکل هندسی و رمز بی‌کرانگی، روح نامتناهی عالم، وحدت تقسیم‌ناپذیر مبدأ عالم، گردش آسمان و تصویری از ابدیت و جاودانگی است. عرفا، نهایت نداشتن دایره را نشانه و آیتی از بی‌نهایت بودن وجود و ایجاد حق تعالی می‌دانند و بر این اساس، عالم هستی را به صورت دایره‌ای با دو قوس نزول و صعود ترسیم می‌کنند که حکایت از عدم توقف حرکت حسیّ ایجاد و عدم تکرار تجلی دارد «لا تکرار فی التجلی» (کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۲۹ و صدرالمآلهین، ۱۳۶۰: ۳۱۱ و ۶۴۲).

هر کدام از قوس‌های ایجاد و استکمالی، شامل عوالم متناظر عقلی، مثالی و مادی یا طبیعی است با این تفاوت که نقطه آغازین حرکت در این دو قوس، عکس یکدیگر است. نقطه پایان نزول در عرض نقطه آغازین صعود و بالعکس نقطه پایان صعود، در عرض نقطه آغاز نزول است نه متصل به آن (ابن عربی، بی‌تا: ج ۱: ۲۵۹) در تعبیر دقیق‌تر، حرکت دوری نظام کیهانی «دایره مارپیچی» است به این معنا که در این چرخش دورانی، هیچ‌گاه به همان نقطه پیشین باز نمی‌گردد (نصر، ۱۳۹۷: ۶۷) و «آلا امری عبث و بیهوده خواهد بود».

در اینیگرام، نیز دقیقاً به این مسئله توجه شده است. هدف اصلی این دانش، تعالی انسان و یافتن حقیقت ذاتی آن است و قصد دارد آینه تمام‌نمای ماهیت انسان و منعکس‌کننده حالات روانی همیشه در حال تغییر او باشد؛ بنابراین نمی‌تواند خود را محصور در معرفی تیپ‌های نه‌گانه‌ای کند که صرفاً بیان‌گر ویژگی‌های طبقه‌بندی شده افقی است. لازمه تعالی، حرکت دایره مارپیچی در کسب فضایل دیگر تیپ‌ها و ارزیابی حرکت عمودی و رشد درونی هر تیپ است. در این حرکت مارپیچی عمودی، سه سطح اصلی سلامت، متوسط و بیمارگونه‌ای تعبیه شده است که در طول هم قرار دارند و هر کدام از سطوح، دارای سه لایه است. سطح سلامت، بیانگر جنبه‌های کارکرد عالی در هر تیپ شخصیتی است. سطح متوسط، نشانگر رفتارهای عادی و همان مرتبه‌ای است که اغلب افراد خود را در آنجا می‌یابند و اکثریت مردم با کارکردهای مؤثرشان در همین سطح باقی می‌مانند. سطح بیمارگونه، نمایانگر تجلیات به شدت ناکارآمد در هر تیپ شخصیتی است. صورت هندسی آن چنین نمایش داده می‌شود:

۱. «علم إنَّ نهایه الدیره مجاوره لبدایتها و هی تطلب النقطة لذاتها...».

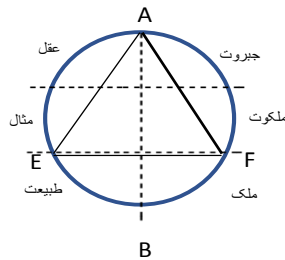


در نماد عرفانی، دایره و تمام چندضلعی‌هایی که در آن می‌گنجد، رمز سیر از وحدت به کثرت و از کثرت به وحدت است که تجلی آفرینش و تکامل بشری است. این حرکت وجودی در قوس نزول، مصداق حقیقی «عشق» و برآمده از کمالات وجود و از وجد و وجدان بلکه عین دارندگی است و در قوس صعود به معنای فعالیت عاشقانه و از سر شوق موجود، برای کسب کمال مطلوب است (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۳۱۹؛ کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۲۹؛ فص موسویه: ۳۱۱؛ صدرالمآلهین، ۱۳۶۰، ۱۷۸-۱۸۹؛ و همو، ۱۳۵۴، ۴۶۰).

مثلث و چندضلعی درون دایره، نشان دهنده فضایی از همزیستی ابعاد متعدد آدمی و تلاش در رسیدن به کمال لایق خویش است. مثلث، ساده‌ترین شکل هندسی و معرف سه نیرو و سه بُعد ایجاد می‌شود و سه بُعد تشکیل دهنده واقعیت وجود انسانی؛ یعنی ابعاد جسمانی، نفسانی و روحانی است. وجودی که در مطابقت با یک نقطه آغاز می‌شود و گسترش می‌یابد و در سیر استکمالی و صعودی نیز به همان نقطه می‌رسد «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم: ۹) که بنابر نظر عرفا و نگرش عرفانی ملاصدرا، همان جلوه نخستین و مخلوق نخستینی است به نام «حقیقه محمدیه»، «کون جامع» و «حقیقه الانسانیه».

بدین ترتیب در اینیاگرام سخن از دایره هستی و ترسیم ویژگی‌های افراد مختلف انسان در دایره و چگونگی حرکت آدمی در به کمال رساندن خویش است که با نحوه معرفی انسان در نظام عالم هستی در حکمت متعالیه صدرا، قرابت پیدا می‌کند. عوالم سه‌گانه جبروت، ملکوت و ملکی، قوام‌بخش وجود و حقیقت باطنی اویند (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶: ج ۶: ۴۵ و ۵۰) که در فلسفه ملاصدرا،

چنین بیان می‌شود: هر شهادتی، غیبی و هر موجودِ مُلکی، ملکوتی دارد. «نفس»، ملکوت و باطن جسم مادی (بدن) است و «صورت عقلی»، باطن نفس و «اسم الهی»، باطن صورت عقلی است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹: ۷۲-۷۳؛ همو، ۱۳۶۶، ج ۳: ۱۰۷، ذیل آیه ۳۶). هر فردی که پا به عرصه عالم طبیعت می‌گذارد به عنوان مصداق و حصه‌ای از این حقیقت، استعداد و توانایی رسیدن به کمال و صعود از مراتب طبیعی و مثالی و عقلی را دارد که به صورت شکل زیر قابل ترسیم است:



در اینیگرام نمادِ مثلث، الهام گرفته از این اعتقاد است که جهان هستی نه تنها یک تجلی بی‌بدیل است بلکه تثلیتی دارد که در تعالیم گورجیف^۱ به نام قانون سه‌گانه شناخته شده است. به این معنا که «هر چیز موجودی، نتیجه تعامل سه نیرو است». وقوع هر رویداد یا پدیده‌ای نیازمند سه عامل مثبت، منفی و تعادل‌کننده است. این تفکر، ریشه در این مسئله ریاضی دارد که با تقسیم عدد ۱ بر هر کدام از اعداد تشکیل دهنده این مثلث، یعنی ۳، ۶ و ۹ اعداد اعشاری ... ۰/۳۳۳ و ... ۰/۶۶۶ و ... ۰/۹۹۹ است که بسیار نزدیک به ۱ و بازگشت به توحید و یگانگی دارد.^۲ در عرفان ابن‌عربی، تثلث، مبدأ هر ایجاد و خلقت و محور اصلی وجود است که آفرینش بر پایه آن قرار دارد.

اولین صورتی که ذات الهی در آن تعیین یافت «ثلاثی» بود که بر اساس آیه شریفه «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (نحل: ۴۰) مقتضای فردیت سه‌گانه شئی بودن، گوش دادن به فرمان «کن» و امتثال این فرمان است برای کامل شدن آفرینش. البته به مقتضای اصول

۱. سیستمی که گورجیف آموزش داد مفهومی پیچیده و مبهم از روان‌شناسی، معنویت و کیهان‌شناسی بود.

۲. یک مبدأ اعداد است و عدد فرد از ۳ شروع می‌شود نه ۱.

اتحاد علم و عالم و معلوم و حبّ و محبّ و محبوب، هر سه مورد مذکور، یک حقیقت‌اند با سه نمود. تثلیث در این دیدگاه، همان الوهیت منتشر است که هم در عالم امر و اله، جریان دارد و هم در عالم خلق به صورت سه عالم عقلانی، مثالی و طبیعی جلوه‌گری می‌کند. ملاصدرا، برای مراتب وجودی انسان هم در نظام آفرینش و قوس نزول و هم در سیر استکمالی و قوس صعود، همین مراتب سه‌گانه و همچنین در دستگاه معرفتی نیز مراتب سه‌گانه ادراک عقلی، مثالی و حسی را قائل است. مراتب استکمالی فردی نیز عادات و ملکات و شاکله - آنچه که به منزله فصل مقوم و صورت فرد لحاظ می‌شود - محصول تعامل دو عقل نظری و عملی است.

ستاره چندضلعی (شش) درون دایره اینیگرام نمایانگر قانون هفتگانه روابط طبیعی، تغییرات دنیوی و تغییر و تحوّل رویدادهای زندگی در طول زمان (دقیقین، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۳) و رساننده این معناست که اصولاً هیچ چیز، ثابت و ایستا نیست و همه چیز دائماً در حال تغییر و دگرگونی است و معمولاً با نظم و قانون خاص و شیوه‌های قابل پیش‌بینی صورت می‌گیرد که مبتنی بر ماهیت آن شیء و نیروهای ذاتی به ودیعه نهاده شده در آن است (ریسو و هادسون، ۱۳۹۷: ۵۸-۵۹). در اینیگرام سخن در این است که یک رویداد با قانون سه‌گانه پدید می‌آید و توسط قانون هفت‌گانه اجرا می‌شود (دقیقین، ۱۳۹۰: ۳۲-۳۴).

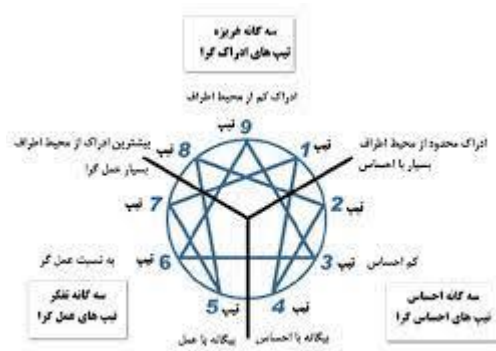
بر اساس مبانی انسان‌شناسی و هستی‌شناسی حاکم بر حکمت متعالیه صدرای خداوند برای هر موجود مادی، کمالی را در نظر گرفته و در باطن و ذات آن، شوق رسیدن به آن را نهاده است. شوق ناشی از درک نقص و کمبود و حرکتی هدفمند برای کسب کمال مطلوب. پس خودشناسی و خودیابی و به‌طور کل آگاهی، عامل رشد و تکامل نیست بلکه عین رشد و کمالی است که در سراسر وجود انسان جاری می‌شود و با جان او می‌آمیزد. در این مکتب فلسفی، حرکت استکمالی انسان، در متن وجود و جوهر وجودی او جریان می‌یابد و در واقع، نوعی هستی و بودن در هر مرتبه و صعود به مراتب بالاتر و عالی‌تر وجود است.

طبق اصول اتحاد عاقل و معقول، مساوقت علم و وجود، جسمانیه الحدوث بودن نفس انسانی و حرکت جوهری با تابش نور وجود که عین حضور و آگاهی است، قوه بینش از قوه به فعلیت می‌رسد و شاهد در مقام فعلیت قرار می‌گیرد. هرچند که آگاهی و شعور انسان از متنی مادی شکل می‌گیرد؛ اما در همان مرتبه باقی نمی‌ماند و در مسیر استکمال، می‌تواند خودآگاهی حسی

و خیالی را پشت سر بگذارد و به مرتبه خودآگاهی عقلی برسد که پیراسته از تمامی غواشی مادی و عوارض آن است. اگرچه به عقیده وی، تعداد اندکی از افراد انسان به مرتبه اخیر دست می‌یابند (صدرالتألهین، ۱۹۸۱: ج ۸: ۲۸۳-۲۸۴).

همان‌طور که نمایش داده شد در اینیاگرام، از تلفیق مثلث - که نماد تعامل سه نیروی ضروری طبیعت است - با شش ضلعی - که نماد تغییر و بازیابی و شکل‌گیری و تحول است، دایره به دست می‌آید که نمادی از وحدت و یگانگی است.

در تقسیم‌بندی دیگر، دایره اینیاگرام به سه منطقه شمالی، شرقی و غربی نیز تقسیم می‌شود. هر منطقه، شامل سه تیپ شخصیتی با هسته عاطفی مشترکی است. به عقیده گورجیف، انسان دارای مراکز تفکر، احساس و تحرک است که دربرگیرنده آموخته‌ها (فرایند فکری)، هیجانات و عواطف (فرایندهای احساسی) و رفتارهای ظاهری و بیرونی (فرایندهای حرکتی و غریزی) است که با سه ابزار مغز یا ذهن، دل و اراده یا غریزه به کار گرفته می‌شود و به‌صورت نماد زیر نشان داده می‌شود:



تمام شیوه‌های خودابرازی افراد انسان به عنوان ساختار روان‌شناختی پایه‌ای خود، به این سه شعور بستگی دارد و این سه شعور، نحوه بیان و بروز منحصر به فرد هر فرد است که به گونه‌ای مستقل و یگانه بدان عمل می‌کند. همچنین، نمایانگر عدم توازن اخلاقی - رفتاری بر پایه بُعد روان‌شناختی خود است. هسته عاطفی مشترک منطقه شمالی «خشم» و منطقه شرقی «محبت» و منطقه غربی «ترس» است.

از آنچه تا کنون بیان گردید، معلوم می‌شود که طبق قاعده «النفس فی وحدتها کلّ القوی» و مبنای وحدت در عین کثرت، در تعامل اینیگرام با مبانی مذکور در حکمت متعالیه این نتیجه به دست می‌آید که فرد انسانی‌ای که در عالم طبیعت پا به عرصه وجود نهاده است، آنگاه که به عنوان یک فرد تعین یافته، بتواند ابعاد وجودی خود را بشناسد و بنا به تعبیر اینیگرام مراکز ذهنی و فکری، احساسی و حرکتی و غریزی خود را شناسایی کند و در یک حرکت صعودی از لایه‌های ناسالم به سوی لایه‌های متوسط و سالم، صعود کند و برای تعالی یافتن در محدوده شناخت عدد معرف شخصیت خودش، روی دایره اینیگرام متوقف نشود بلکه درصدد شکوفاسازی کمالات دیگر تیپ‌ها باشد، در نهایت به آن مرتبه از کمال دست می‌یابد که همه ابعاد در او تفرّد یابد و با هماهنگی هرچه تمام‌تر نمایان می‌گردند.

وجودش در عین وحدت ذاتی، کثرت فعلی و صفاتی و رفتاری دارد و در عین کثرت صفاتی و رفتاری همه از ذات واحد او نشئت گرفته و می‌گیرد؛ بنابراین، دایره وجودش در مقام ایجاد و آفرینش فکر، عواطف و احساسات و رفتار و کردار، خداگونه عمل می‌کند و در مقام استکمال و نیز شخصیت شکل یافته‌اش که تحت تربیت درست دینی، اخلاقی، عرفانی و اعتقادی قرار گرفته است، بتواند با معنا بخشیدن به زندگی، زندگی سالم و خوبی را تجربه کند و مثال خدا و خلیفه خدا بودن خود را بر روی زمین به منصف ظهور برساند.

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده از این پژوهش، شاکله یا شخصیت، همان چیزی است که انسان خود آن را می‌سازد؛ اما چگونگی حرکت از شاکله به فطرت و بیداری فطرت و به فعلیت رسانیدن فطرت را نمی‌توان به تنهایی از راهکارها و سفارش‌های کلی مطرح شده در فلسفه ملاصدرا به

دست آورد. اگرچه ملاصدرا برای گذشتن از خودِ طبیعی و رسیدن به مراتب بالاتر عقلی، راهکارهایی ارائه می‌دهد؛ اما باید از کلیت به درآیند و کاربردی شوند. به‌ویژه برای اکثریت افراد انسان که بنابر نظر ملاصدرا در مرتبه و مرحله متوسط نفسانی قرار می‌گیرند و با فاصله گرفتن از کمال ذاتی و فطری خویش، جهت سافل وجودشان تقویت یافته یا بر اثر غفلت و روزمرگی، از ذات حقیقی خویش و منزل و موطن خود، دور گشته و مجالی برای شهود حقیقت خود نمی‌یابند. نتیجه به دست آمده از این پژوهش، مبین این مسئله است که با تعامل این دو حوزه از دانش، راه وصول به مقصد و مقصود هموارتر خواهد شد. مبانی انسان‌شناسی و هستی‌شناسی حکمت متعالیه، با تکیه بر شریعت و آموزه‌های برگرفته از آداب و سنن خاندان وحی و نبوت، بر ضرورت صعود و تعالی از محدوده من مادی و طبیعی و شناخت خود حقیقی و الهی تأکید می‌کنند به‌ویژه که بنابر نظر ملاصدرا، خودشناسی و خودیابی خواه‌ناخواه خداشناسی، جهان‌شناسی و معادشناسی را به دنبال دارد.^۱ از دیگر سو با استفاده از روش ارائه شده در دانش اینیگرام برای رهایی از شواغل و موانع و چگونگی حرکت در بیدارسازی من حقیقی و هویت ذاتی خویش، می‌توان به ذات انسانی- الهی معرفی شده در فلسفه صدرا، دست یافت.

منابع

- قرآن کریم
- آملی، سید حیدر (۱۳۵۲)، *المقدمات من کتاب نص النصوص*، تهران: قسمت ایران‌شناسی انستیتو ایران و فرانسه پژوهش‌های علمی در ایران.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۶۹)، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم: دار بیدار للنشر.
- ابن عربی، محیی الدین (بی‌تا)، *فتوحات المکیه* (۴ جلدی)، بیروت: دارالصادر.
- _____ (۱۹۴۶)، *فصوص الحکم*، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، چاپ سوم.
- احمدی، علی اصغر (۱۳۹۳)، *روان‌شناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی*، تهران: امیرکبیر.

- اخلاقی، مرضیه (۱۳۸۲)، «خودشناسی در حکمت صدرایی»، مشکوه النور، سال هفتم، شماره ۲۳، صفحه ۸۸-۶۹.
- _____ (۱۳۹۹)، چیستی «شخصیت» و مبانی هستی شناختی و انسان شناختی آن در حکمت متعالیه، دو فصلنامه حکمت صدرایی، سال هشتم، شماره ۲، صفحه ۵۳-۳۷.
- بختیار، لاله (۱۳۹۷)، *نه گانه ایرانی، نشانی از حضور خداوند، مفاهیم بنیادین نماد*، تهران: انتشارات تمدن علمی.
- پالمر، هلن (۱۳۹۰)، *انگرام (شخصیت شناسی) در کار و زندگی*، ترجمه احسان الوندی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰)، *غررالحکم و دررالکلم*، قم: دارالکتاب الاسلامی، چاپ دوم.
- جامی، عبدالرحمان (بی تا)، *اشعه اللمعات*، به تصحیح و مقابله حامد ربانی، تهران: انتشارات گنجینه.
- منسوب به جعفر بن محمد امام ششم علیه السلام (۱۴۰۰)، *مصباح الشریعه*، بیروت: اعلامی.
- جندی، مؤید الدین (۱۴۲۳)، *شرح فصوص الحکم*، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
- دقیقیان، پروین (۱۳۹۰)، *روان شناسی تیپ های شخصیتی نه گانه*، ترجمه و تألیف، تهران: آشیانه کتاب، چاپ دوم.
- ریسو، دان ریچارد و هادسون، راس (۱۳۹۷)، *حکمت اینیگرام*، راهنمای کامل رشد روان شناختی و معنوی برای تیپ های شخصیتی نه گانه، ترجمه وحیبه اله گل نواز، تهران: مسعود حسین چاری، انتشارات ارجمند.
- زیبایی، محمد بن محمد (۱۴۱۴)، *تاج العروس*، بیروت: دارالفکر.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۵)، *فرهنگ علوم فلسفی و کلامی*، تهران: امیرکبیر.
- سررشته داری، مهدی (۱۳۹۸)، *اینگرام یا تیپ شناسی نه گانه شخصیت*، با مقدمه دکتر محمد حقی، تهران: انتشارات مهراندیش، چاپ هفتم.
- شاملو، سعید (۱۳۹۵)، *مکتب ها و نظریه ها در روان شناسی شخصیت*، تهران: انتشارات رشد، چاپ یازدهم.
- شولتز، دوآن (۱۳۷۵)، *روان شناسی کمال، الگوهای شخصیت سالم*، ترجمه گیتی خوشدل، تهران: البرز.
- شولتز، دوآن پی / شولتز، سیدنی آلن (۱۳۹۵)، *نظریه های شخصیت*، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: انتشارات ویرایش.

-
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، بیروت: دار‌احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
 - _____ (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم*، ۷ جلد، تعلیقہ ملاعلی نوری، قم: بیدار، چاپ دوم.
 - _____ (۱۳۶۰ الف) *شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
 - _____ (۱۳۶۰ ب)، *اسرار الآیات*، تصحیح محمد خواجوی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
 - _____ (۱۳۶۲)، *مفاتیح الغیب*، تعلیقہ ملاعلی نوری، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 - _____ (۱۳۵۴)، *المبدأ و المعاد*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
 - _____ (۱۳۰۲)، *مجموعه الرسائل التسعه*، قم: مکتبه المصطفوی.
 - فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵)، *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*، قم: انتشارات رضی.
 - کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۰)، *شرح فصوص الحکم*، بیدار، قم: چاپ چهارم
 - نصر، سید حسین (۱۳۹۷)، *نیاز به علم مقدس*، ترجمه حسن میان‌داری، تهران: موسسه فرهنگی طه.